

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران – توفان

۰۷ سپتمبر ۲۰۱۲

در حاشیه شانزدهمین اجلاس ممالک غیر متعهد در تهران

نفس برگزاری این اجلاس، تودهنی به امپریالیسم و صهیونیسم

شانزدهمین اجلاس سران جنبش غیر متعهدها امسال در ایران برگزار شد. امپریالیستها و صهیونیستها تلاش فراوان کردند تا از برگزاری این جلسه ممانعت کرده و حداقل بکوشند تا ممالکی که در جهان دارای وزنه سیاسی هستند، نظیر هند در این جلسه شرکت نکنند. این تلاش امپریالیستها که برای به انزوا کشاندن کشور و مردم ایران می باشد، تا در عرصه دیپلماتیک نیز همان سیاست سنتی تجاوز و تنبیه و زورگوئی و قلدری را اعمال کنند، با شکست فاحش روبه رو شد. سیاست تحریم شرکت در این جلسه باید با سیاست مجازات اقتصادی و تهدید ایران به تجاوز از جانب امپریالیستها تکمیل می شد. آنها می خواهند ارباب دنیا باشند و برای همه ممالک دنیا تعیین تکلیف کنند. آنها تنها نوکر حلقه به گوش می خواهند و برای عبور از مرزها و سلطه بر کشورها، خواهان آزادی بی قید و شرط هستند. وقتی ما می گوئیم که سیاست به انزوا کشاندن ایران و مردم ایران در دستور کار امپریالیستهاست، دقیقا به آن خاطر است که برای آنها استبداد رژیم جمهوری اسلامی و فسادش کوچکترین اهمیتی ندارد. برای آنها اهمیت ندارد که دست این رژیم تا آرنج به خون جوانان وطن رنگین است. برای آنها سرنوشت مردم ایران کوچکترین اهمیتی هیچوقت نداشته است و ندارد، برای آنها منطقه امن و امان برای صدور نفت و گاز و تسلط بر انرژی ارزان و انحصاری کردن آن برای تسلط بر جهان، اهمیت دارد. پای خود آنها تا زانو در خون می غلتد و آنها برای تأمین منافع خود از دریائی پر از خون عبور کرده اند و می کنند. این جانوران با رژیمهای دموکرات و انقلابی حاکم در ایران به مراتب بدتر رفتار می کنند. مثنی ابله سیاسی تصور می کنند با یاری و در پارکابی امپریالیستها با استفاده از "فرصت مناسب" می توانند در ایران سوسیالیسم را مستقر کرده و در ایران اشغالی!!؟؟ به ضد امپریالیسم بجنند. قدرت تخیل مغزهای معیوب این عده شگفت انگیز است.

جرم دکتر محمد مصدق، ملی کردن صنعت نفت بود و نه تعلق خاطر به اسلام و تعهد به آن. این که در دوران مصدق آزادیهای نسبی در ایران بیش از تمام دوران تاریخ صد و اندی ساله اخیر بود، بر کسی پوشیده نیست و با هیچ برجسب انقلابی نمائی کاذب نیز نمی شود تاریخ ایران را نفی کرد. مگر همین جانوران استعمارگر نبودند که در دوران دکتر مصدق فروش نفت ایران را تحریم کردند؟ و به خلیج فارس لشکر کشیدند و ایران را تهدید به تجاوز

نظامی کردند تا از ملی کردن صنعت نفت دست بردارند؟ ماهیت رفتار آنها از سرشتشان برمی خیزد و نه از دلسوزی آنها برای مردم اسیر ایران. این است که ما باید از اصولیت حمایت کنیم و نه این که مرتب آلت دست امپریالیستها بوده و به نواهای سحرآمیز آنها برقصیم و خودمان را انقلابی جا بزنیم و توجیهات "انقلابی" برای ارباب نیروهای واقعا انقلابی بتراشیم.

امپریالیستها و نوکرانشان اجلاس سران جنبش غیر متعهدها را مورد حمله قرار می دهند و نوکرانشان پس از انکار جنبه سیاسی آن، از آن به عنوان سفر توریستی سران یاد می کنند، که گویا رئیس جمهور مصر فقط چند ساعت در آن شرکت داشته است و یا ترکیه علی رغم دعوتش در آن شرکت نکرده است و یا پاره ای از ممالک دنیا، سران خود را به این اجلاس نفرستاده بودند و... آنچه روشن است، این است که دولت ترکیه که کشوری متجاوز و عضو ناتو است هرگز عضو ممالک غیر متعهدها نبوده و در آینده هم نخواهد بود. ممالک غیر متعهد کشورهای هستند که به هیچ یک از پیمانهای نظامی دو دسته بندی جهانی قبل از فروپاشی شوروی تعلق نداشته اند. نه پاکستان و نه ایران که اعضای پیمانهای نظامی سیتو و سنتو بودند و نه ترکیه که عضو پیمان ناتو بود و هست، نمی توانستند عضو این مجمع باشند. دلسوزان این عده برای ترکیه که در واقع از ترس و بی آبرویی در این جلسه شرکت نکرد، طبیعتاً سرمنشاء دیگری دارد.

در اینجا سخن بر سر نفهمیدن اوضاع سیاسی جهان و تحلیل مشخص از شرایط مشخص است و نه موفقیت و یا عدم موفقیت رژیم جمهوری اسلامی در برگزاری موفق این جلسه. امپریالیستها و قدرتهای بزرگ که سازمان ملل متحد را از طریق شورای امنیت و حق وتو به زیر سلطه خود در آورده اند و از طریق اتحادیه اروپا سازمان ملل غیر رسمی نوینی خلق کرده اند، که به ضد مصالح کشورها و ملتها قطعنامه صادر کرده و دستور تجاوز و جنگ، همراه با تهدید و خرابکاری، اعلام می کند، چشم دیدن یک مجمع بزرگی را که از اکثریت ممالک جهان تشکیل شده است و مورد حمایت چین و هندوستان، اندونزی و... است، ندارند. آنها به این مجمع به صورت رقیب نگاه می کنند که هنوز صدای ضعیف ممالک جهان را بازتاب می دهد. درست است که در ممالک امپریالیستی رسانه های کنترل شده و یکسان گردیده از پخش اخبار مربوط به آن جلوگیری کرده و یا دروغ پخش می کنند، ولی در اکثریت ممالک جهان ملتها از نتایج اقدامات این کنفرانسها با خبرند و سد سانسور امپریالیستی را می شکنند. امپریالیستها به این مجمع مانند خاری در چشمشان نگاه می کنند و در پی نابودی آن به مثابه یک نیروی مزاحم هستند و در کار آن مرتب خرابکاری می کنند. آنها استدلال می کنند، نفس وجود این مجمع قابل توجیه نیست، زیرا دنیای امروز دیگر دنیای دو قطبی نبوده و دنیای تحول آزاد و دوران آزادی های بی قید و شرط گشت و گذار سرمایه لجام گسیخته در اقصی نقاط جهان است. دیگر نمی توان از بی طرفی در میان دو قطب صحبت کرد و بی طرفی در مقابل سیاستهای تجاوزکارانه امپریالیستها و استیلاجویی آنها معنای دیگری جز مخالفت با امپریالیسم و تلاش برای تعیین "حق تعیین سرنوشت" خود، بدون دخالت خارجی ندارد. آنها اساساً خواهان نابودی جلسه ممالک غیر متعهد هستند. آنها ناراحتند از این که این ممالک نظریات ایران را در مورد حق غنی سازی اورانیوم نظریات خود می دانند و خویشتن را نیز از این حق برخوردار به حساب می آورند. آنها همواره از حقوق ایران در امر غنی سازی اورانیوم حمایت کرده اند و در این مورد قطعنامه صادر نموده اند، زیرا اقدام آنها دفاع از حق خویش نیز محسوب می شود. امپریالیستها اخبار مربوط به این امر را پخش نمی کنند و در مورد تصمیمات این جلسه ها یا دروغ می گویند و یا گذرا از کنارش با مودیگری می گذرند. زیرا کشورهای غیر متعهد، با تجاوز به فلسطین و نوار غزه و لبنان و اشغال سرزمینهای فلسطینی و نقش جنایتکارانه اسرائیل مخالفند. این واقعیت را، هم اسرائیل می داند و هم همه

امپریالیستها و این است که با مناقش می گردند تا در میان صدها اظهار نظری که در این مجمع می شود، آن بخشی را که به مذاق آنها با توجه به ترکیب ناهمگون مجمع، سازگار است منتشر کنند.

اینکه رئیس جمهور اسلامی مصر به دولت سوریه تاخته است و از تریبون مجمع برای بیان نظریاتش سوء استفاده کرده است، موضوع روز آنهاست. چرا؟ زیرا رئیس جمهور مصر که نماینده اخوان المسلمین و تحصیل کرده آمریکا بوده و مهره مناسبی برای مهار اخوان المسلمین در مصر است، در نزدیکی به آمریکا و تعلق خاطر به دلارهای آمریکا و عربستان سعودی راه دیگری به جز این در پیوزگی نداشته است. آقای مرسی حامی تجاوز عربستان سعودی، القاعده، اخوان المسلمین، قطر، جنگ شیعه و سنی و... در سوریه است. وی به جای آن که دخالت از بیرون را محکوم کند که در انطباق کامل با منشور این مجمع است، سرکوب تروریستها از درون را توسط یک دولت مستقل به انتقاد می کشد.

وی به جای محکوم کردن تجاوز عربستان سعودی به یمن و به بحرین، با دستور شیوخ عرب به حکوت سوریه پدید. وی با حمایت از تروریستها در واقع از همه دعوت کرد که از اصل دخالت در امور داخلی کشورها و تروریسم جهانی حمایت کنند. وی اظهار داشت: "ما نمی توانیم خونریزی در سوریه را متوقف کنیم جز این که همه ما حمایت کامل خود را از مردم سوریه ابراز کرده و خواهان آن هستیم که باید از سقوط به دایره جنگ داخلی جلوگیری کنیم. بسیار حیاتی است که مخالفان سوریه با یکدیگر متحد شده تا بدون نابودی کشور، به دستاوردهای خود دست پیدا کنند." وی به عنوان رئیس قبلی جلسه ممالک غیر متعهد، بی شرمانه و خلاف عرف بین المللی، سایر ممالک را به سرنگونی رژیم یکی از اعضای رسمی این سازمان فراخواند و تروریستهای وارداتی خارجی و مزدور را "مردم سوریه" قلمداد کرد. معلوم نیست که چرا این مردم حتی با کمکهای مالی و فنی و تجهیزاتی و تبلیغاتی و انسانی دول امپریالیستی هنوز نتوانسته اند رژیم بشار اسد را که گویا فاقد پایگاه اجتماعی است و تنها به دو سه نفر از طایفه علوی ها متکی است، سرنگون کنند. پرت و پلا گویی های مرسی از نظر مردم جهان و ممالک مستقل پیشیزی ارزش ندارد و به بی آبرویی وی بیشتر یاری می رساند.

پرسش ما این است که مگر خانواده اسد و حزب بعث از یکسال و نیم قبل در سوریه بر سر کار آمده و این سیاستهای استبدادی را اتخاذ کرده اند؟ روشن است که حمله به سوریه زیر نقاب دلسوزی برای مردم و حقوق بشر، ریشه های دیگر دارد و مربوط به تسلط امپریالیسم بر منطقه و انحصار انرژی فسیلی جهانی است. سوریه سپربلای ایران است و این سیاست تجاوزکارانه با سقوط اسد برطرف نمی شود و بعد نوبت خرابکاری در لبنان است که از هم اکنون سناریوی جنگ شیعه و سنی را طرح کرده اند. و آنوقت نوبت ایران است که آذریهای گرگ خاکستری و ناسیونال شونیستهای ارتجاعی را با کردهای خود فروخته ناسیونال شونیست برای آزاد کردن بخشی از ایران و حمایت امپریالیستها برای جلوگیری از "کشتارهای قومی" و "نجات مردم" از سرکوب جمهوری اسلامی آماده کرده اند. آقای مرسی در این کُر دستجمعی است که آواز می خواند و باید بدون هراس ماهیت این سخنرانی را برملا ساخت.

رژیم جمهوری اسلامی جسارت آن را ندارد که سیاست عمومی امپریالیستها در منطقه را برملا کند و مردم ایران را نسبت به عواقب این سیاست آگاه گرداند. آنها همیشه در عقب را برای کنار آمدن با امپریالیستها مانند همه بورژواها که با هم قرابت خونی دارند، باز می گذارند. برای مبارزه با امپریالیسم باید به مردم آگاهی داد و آنها را بسیج نمود و نه این که به شمارش تعداد موهائی برخاست که از زیر روسری خانمها بیرون زده است. این شیدان حتی اگر به سخنان خویش باور داشتند که نمایش موی سر مردان را از پای در می آورد، لشکری از زنان بی

حجاب به جنگ سربازان امریکائی می فرستادند تا آنها در هواپیماها و تانکها و موشکهای خویش از پای در آیند و تسلیم اسلام عزیز شوند. معلوم می شود تأثیرات شوم انوار نامرئی موی سر زنان تنها بر مردان مسلمان کارآئی دارد.

البته این جمع از استقلال کشورها دفاع کرده و مخالفت خود را با تجاوز خارجی بیان داشته است. ولی برای کسانی که در مجالس امپریالیستها رقاصی می کنند، این مسایل اهمیتی ندارد. این عوامل هست که ضجه امپریالیستها و عمال همدست آنها در سراسر جهان را درآورده است.

ولی سران بسیاری از ممالک به زیر بار این قلدری امپریالیستی نرفتند و مانع شدند که جنبش غیر متعهدها به آلت دست امپریالیستها بدل شود و ممالک متعهد اعم از امپریالیستی یا غیر امپریالیستی یکه تاز میدان شوند و برای غیر متعهدها امریه صادر کنند. موفقیت فشار امپریالیستها برای حضور این کشورها در ایران، می توانست پایان کار جنبش غیر متعهدها برای همیشه در جهان باشد. آنوقت امپریالیستها یک صدای اعتراضی دیگر را در جهان برای یکه تازی خفه کرده بودند و دستشان در سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا به کلی باز بود. تصورش را بکنید که اکثریت قریب بالاتفاق ممالک جهان به تاسی از عربستان سعودی و شیوخ مرتجع عرب در مقابل اوپاما و نتانیاهو سر تسلیم فرود می آوردند و در این شانزدهمین اجلاس شرکت نمی کردند، صرفنظر از این که باید برای عدم شرکت خود دلیل قانع کننده و مردم پسندی ارائه می دادند که جنبه عام و برای همیشه معتبر نداشته باشد و تنها قاعده خاصی برای ایران باشد، یکبار برای همیشه گور جنبش غیر متعهدها را کنده بودند. از آن روز دیگر هر قلدری در جهان می توانست با دروغگوئی و سند سازی و جعل اخبار مانع شود که کار اجلاس این مجمع سر بگیرد. از آن روز هر کشوری می توانست به بهانه های مسخره این نشست را تحریم کند و در آن شرکت نکند، از آن روز دیگر نمی شد نام غیر متعهد بر این کشورها گذارد، زیرا تعهد خود را به امپریالیسم و صهیونیسم اعلام کرده بودند. آن روز آخرین روز برپائی چنین جلسه ای بود. طبیعتاً این سیاست امپریالیستی برای نابودی جنبش غیر متعهدها، با شکست کامل روبرو شد.

این که رژیمهای عضو این مجمع مرتجع و ناقض حقوق بشر هستند و در فساد غوطه می خورند، فقط مربوط به رژیم جمهوری اسلامی نمی شود. رژیمهای نظیر رژیم "حرامزاده" لیبیا و یا مراکش و اردن، عربستان سعودی، یمن و شیوخ مرتجع عرب ... همه از همین قماشند. تازه رژیمهای جنایتکارتری در جهان وجود دارند، که عضو این مجمع نیستند و به هر جنایتی در دنیا دست می زنند و کسی جلودار آنها نیست. این رژیمها نظیر امپریالیستها و صهیونیستها حتی عضو سازمان ملل نیز هستند و پاره ای از آنها از حقوق ویژه نیز برخوردارند.

آیا می شود به این بهانه وجود چنین مجمعی و بدتر از آن به بهانه وجود یک رژیم جنایتکار نظیر جمهوری اسلامی در این مجمع، آن را نفی کرد و در کار تشکیل آن اخلال نمود؟ اگر این عمل مثبت باشد، باید سازمان ملل متحد را که اکثریتش را همین غیر متعهدها تشکیل می دهند نیز منحل کرد و دست امپریالیستها و صهیونیستها را برای هر تجاوزی باز گذارد.

پس می بینیم که تخریب در کار چنین مجمعی در خدمت سیاست هار و تجاوزکارانه امپریالیسم برای توسعه طلبی و غلبه بر جهان است. پیش کشیدن پای رژیم جمهوری اسلامی در این میان دقیقاً در خدمت همان سیاست اپوزیسیون سوریه تبار ایرانی است که به جاده صاف کن امپریالیستها برای تجاوز به ایران در همه زمینه ها بدل شود، حتی در زمینه دیپلماتیک و کارزارهای حقوق بشری و قومیت گرایی در پایتختهای جهان.

نفس تشکیل این مجمع در شرایطی که ونزولای دموکراتیک چاوز مهماندار بعدی آن خواهد بود، نفس تشکیل این مجمع که دولت دموکرات بولیوی به آن پیوست، نفس تشکیل این مجمع از ممالک آسیا، افریقا و امریکای لاتین که اکثریت مردم جهان را تشکیل می دهند، به خودی خود مثبت و ضد سیاستهای تجاوزگرانه و ارتجاعی امپریالیسم است. دوستان امپریالیسم آرزو داشتند که این مجمع هرگز تشکیل نشود و این خواست امپریالیستها و صهیونیستها هر سه سال یک بار تمدید شود. آنوقت امپریالیسم بود که به جولان می پرداخت و میدان را خالی می دید. آنوقت امپریالیستها بودند که راه تجاوز بی درد سر به ایران را هموار می دیدند و در عرصه سیاست خارجی و دیپلماتیک نیز سیاست تحریم و تجاوز خویش را به پیش برده بودند.

امپریالیست امریکا و صهیونیست اسرائیل می خواستند مانع شوند که مرسی رئیس جمهور مصر که ریاست مجمع را به عهده داشت و یا بان کی مون این گماشته بی سرو زبان امریکا که نام دبیرکل سازمان ملل را با خود به یدک می کشد در این جلسه شرکت نکنند. تحقق این خواست امپریالیسم و صهیونیسم تنها بی آبرویی برای مرسی و بان کی مون بود. تصورش را بکنید رئیس مجمع به بهانه های امریکا پسند در مجمع شرکت نکند و بخواد برای ملت مصر و ممالک جهان آسمان و ریسمان به هم بیافد که چرا عدم شرکتش درست بوده است. تصورش را بکنید دبیرکل بی زبان سازمان ملل در مجمعی متشکل از اکثریت اعضای سازمان ملل متحد و نماینده اکثریت مردم جهان شرکت نکند، آیا این آقا می توانست مدعی شود که حتی یدک کشی نام بی مسمای دبیرکلی به اندام وی براننده است؟

در این مجمع در مورد حق همه کشورها در مورد غنی سازی اورانیوم سخن گفته شد و مواضع ایران در دفاع از حقوقش تأیید گشت، در این مجمع در مورد بمب اتمی و خطرات آن صحبت شد و مجمع یک صدا خواهان خاورمیانه بدون سلاح اتمی بود و در این میان منظور این جلسه دولت صهیونیستی اسرائیل بود که بیش از ۲۵۰ بمب اتمی دارد و مانع کنترل تأسیسات خود از جانب آژانس بین المللی انرژی اتمی می شود. این سیاست که تنها می تواند به عنوان گام نخست در خلع سلاح اتمی جهانی معنا پیدا کند، به هر صورت اقدامی مثبت و افسانگراانه در مورد صهیونیسم است.

آقای بان کی مون بی زبان که در مجمع حضور داشت کارش به نعل و به میخ زدن بود. وی مأمور بود با مداخله در کار مجمع مانع تأثیرات سیاسی آن گردد. وی در امور داخلی سوریه با سر و زبان دخالت کرد و با عباراتی دو پهلو در باره بحران در سوریه با دعوت از همه طرف ها به توقف خشونت ها گفت: "هر گروهی که در موضوع سوریه دارای تأثیر است باید بخشی از راه حل باشد". وی حاضر نشد آن قدرتهای خارجی را که موشکهای زمین به هوا به تروریستها می دهند نام ببرد، وی حاضر نشد تروریستهای وارداتی به سوریه را که در وسط دمشق و حلب برای کشتار مردم عادی بمب می گذارند و یا با زور به خانه های مردم غیر مسلح وارد شده و مردم غیر نظامی را سپر بلای خود می کنند، محکوم کند. وی حاضر نشد از حق حاکمیت و استقلال یک کشور مستقل و عضو سازمان ملل متحد و مجمع ممالک غیر متعهد دفاع کند و با این کارش هم تجاوز به لیبیا را تأیید کرد، هم تجاوز به سوریه را و هم تجاوز احتمالی به ایران را و آنها در پس عبارت پردازیهای عوامفریبانه در حمایت از "حقوق مردم و حقوق بشر".

آقای بان کی مون که سنگ اسرائیلیها را به سینه می زند، حاضر نشد حتی بر مبنای اصول ادعائی اعتقادی خود، تجاوز عربستان سعودی به بحرین را محکوم کند، حاضر نشد به مرسی رئیس جمهور مصر دهنه بزند تا مانع فراهوانی وی از سایر اعضای جلسه ممالک غیرمتعهد و اعضای سازمان ملل برای سرنگونی دولت قانونی سوریه

شود. این چگونه اصولی است که نقض آنها دلبخواهی و گزینشی بوده و بر اساس مصالح روز مجاز محسوب می شود. آقای بان کی مون بی زبان در شانزدهمین جلسه ممالک غیر متعهد، هم زبان در آورد و هم دم. آیا این معجزه نیست؟ آیا این مثبت نیست که بان کی مون های بی عرضه و آلت دست نیز مجبور می شوند به حرف در آیند؟ آقای بان کی مون در زمینه برنامه هسته ای ایران، با همان سیاست دو پهلو تهران و گروه ۱+۵ را به اعتمادسازی دعوت کرد. وی همچنین از مقامات ایرانی خواست برای کاهش نگرانی ها درباره برنامه هسته ای تهران، دست به اقدامات ملموس بزنند. با زبان ساده تر وی دروغهای امپریالیستها را تکرار کرد که حاضر نیستند حق ایران در غنی سازی اورانیوم را به رسمیت شناخته و از نقض مکرر پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی دست بردارند، به حقوق ملتها و ممالک احترام بگذارند و اعتماد ملتهای جهان را کسب کنند. وی از امپریالیستها نخواست که به اقدامات ملموس برای احترام به پیمانهای جهانی دست زنند. وی پیشنهاد تسلیم به ایران داد. تسلیم شدن به امپریالیسم یعنی نابودی ایران و نه تغییر رژیم ایران.

وی حاضر نشد از حق ممالک جهان در استفاده صلح آمیز از غنی سازی اورانیوم حمایت کند و دروغهای امپریالیستها در مورد ایران را در لفافه کلام تکرار کرد تا در زمان بازگشت و دادن گزارش به نتانیاهو و اوباما مورد مؤاخذه قرار نگیرد. وی از خاور میانه بدون سلاح اتمی که خواست مجمع بود، سخن راند، ولی حاضر نشد نامی از پاکستان و اسرائیل ببرد و بیان کند دبیرکل سازمان ملل چه اقدامات مقتضی و ملموس در نظر دارد تا این ممالک را به امضای پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای وادار نماید.

بان کی مون به سخنان خامنه ای در نفی هولوکاست و موجودیت اسرائیل اشاره کرد و آن را نژادپرستانه نامید. طبیعتاً نفی هولوکاست دروغسازی تاریخی است، ولی از کی تا به حال امپریالیستها، صهیونیستها و آقای بان کی مون از دروغگوئی بدشان می آید؟ خامنه ای دروغ می گوید، محمد رضا شاه و چرچیل و جرج بوش هم دروغ می گفتند، ولی انکار هولوکاستی که امپریالیستها در سراسر جهان مستقر ساخته اند و یا در جنگ جهانی دوم شوروی سوسیالیستی را مشمول آن ساختند، نیز دروغ است؟ نفی هولوکاست، تأیید سیاست نازی ها و نژادپرستانه است، ولی تأیید صهیونیسم نیز نژادپرستانه است و آقای بان کی مون به عنوان دبیرکل سازمان ملل متحد باید بداند که اصل "صهیونیسم یعنی نژادپرستی" مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد بود که پس از فروپاشی شوروی با زور امپریالیستها آن را ملغی کردند. آقای بان کی مون از تهدید اسرائیل توسط ایران ناراحت است و به منشور سازمان ملل استناد می کند، ولی از تهدید امپریالیستها و در رأسشان امریکا و فرانسه و صهیونیستهای اسرائیل علیه ایران حتی با استفاده از بمب اتمی ناراحت نیستند. آقای بان کی مون گویا از آن پرونده سحر آمیز که روی میز جرج بوش بود و مرتب داخل کشوی میز شده و سپس روی میز قرار می گرفت و می گیرد و مانورهای نظامی امپریالیستها و گسترش پایگاههای نظامی آنها چیزی نشنیده است و به کلی بی خبر است و گوش شنوایی برای تهدیدهای امپریالیستها ندارد.

آقای بان کی مون به عنوان نماینده صهیونیستها در این جلسه شرکت کرد و گرنه باید به نمایندگان مجمع می گفت که مرزهای جغرافیایی کشور اسرائیل کجا ختم می شود. این کشور چقدر بزرگ است. آیا اختراعش مصنوعی است و یا طبیعی بوده است؟ علل پیدایش سیاسی آن چه بوده است و حال چکار باید کرد؟ وی اگر ریگی در کفش نداشت، انتخابات دموکراتیک در فلسطین را به رسمیت می شناخت و حداقل بیان می کرد که اسرائیل یک کشور اشغالگر است و باید به پشت مرزهای سال ۱۹۴۷ عقب بنشیند. آقای بان کی مون حاضر نیست از حقوق ممالکی نظیر مصر و سوریه و لبنان و اردن که ممالکشان مورد تجاوز اسرائیل قرار گرفته و با زور بخشی از آنها به مناطق اسرائیل

منضم شده دفاع نماید. آقای بان کی مون به نادرستی نفی هولوکاست اشاره می کند، ولی حاضر نیست از حقوق ملت فلسطین که قربانی هولوکاست صهیونیستهاست دفاع کند. وی حاضر نیست نظریه دو کشور اسرائیلی و فلسطینی را بپذیرد. وی به نفی موجودیت مردم فلسطین مشغول است که مورد حمایت جلسه ممالک غیر متعهد هستند. دبیرکل سازمان ملل به جای این که اسرائیل متجاوز و دارای بمب اتمی و بزرگترین شانتاژ کننده منطقه را سر جای خود بنشانند سنگ را بسته و سگ را رها کرده است.

آری باید به نفس برگزاری شانزدهمین جلسه ممالک غیر متعهد از منظر منافع خلقهای جهان و مبارزات ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه آنها، در مقابل زورگویی و سلطه طلبی آنها نگاه کرد و نه آن که در خرده کاری غرق شد و به دنبال سخنان بی ارزش این و آن، مرسی، بان کی مون، خامنه ای و یا احمدی نژاد پرداخت. آنوقت جشن عروسی امپریالیستها را با مداحی خود رنگ و رو داده ایم. از این مداحان امپریالیستها در این اواخر کم نداریم. ولی با مبارزه حزب کار ایران (توفان) دست این مداحان هر روز بیشتر رو می شود.

حزب کار ایران (توفان)

شهریور ماه هزار و سیصد و نود و یک خورشیدی

www.toufan.org

toufan@toufan.org